

Archive of SID

سکتاب برر نیز

مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا

دکتر مسعود موسوی شفقانی *



www.SID.ir

مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، زیر نظر محمود واعظی؛ گردآوری و ویرایش سید مسعود موسوی شفاپی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷، ۶۰۸ صفحه.

عنوان «سیاست خارجی توسعه‌گرا» یاد شده است، جهت اجرایی شدن نیازمند الزاماتی است تا در راستای اهداف چشم‌انداز قرار گیرد. بر این اساس کتاب سیاست خارجی توسعه‌گرا با گردآوری مجموعه مقالات اساتید و صاحب‌نظران حوزه مطالعات روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، اقتصاد و سیاست خارجی، تلاش کرده است تا در وهله اول با نگاهی موشکافانه به تبیین «سیاست خارجی توسعه‌گرا» پردازد و در وهله بعد «الزامات ملی، منطقی‌ای و بین‌المللی» سیاست خارجی را مشخص کند.

سند چشم‌انداز گامی نوین در طراحی و پیشبرد اهداف ملی به شمار می‌آید. این سند برای نخستین بار استراتژی کلان کشور را ترسیم کرده

کتاب «مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا»، حاصل برپایی کنفرانس ملی «چشم‌انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا» است که توسط معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام به چاپ رسیده است. ایده مرکزی این کنفرانس که در محتوای کتاب مذکور نیز به‌وضوح دیده می‌شود، معرفی و تبیین این موضوع است که برای تحقق اهداف چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ علاوه بر طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های خاص داخلی، ضرورتاً نیازمند یک سیاست خارجی هماهنگ با اهداف توسعه‌برونگرایانه چشم‌انداز است. این سیاست خارجی که در کتاب حاضر از آن با

و چهره‌ای از جایگاه ایران را در سال ۱۴۰۴ نشان داده است. با ریزینی در درونمایه چشم‌انداز و عبارت: «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه نخست علمی، اقتصادی و فن‌آوری در منطقه» می‌توان دریافت که در این سند، توسعه، در جایگاه یکی از اهداف اصلی قرار داده شده است. به بیان دیگر، براساس سند چشم‌انداز، توسعه دانش، اقتصاد و فن‌آوری به‌عنوان گزینه استراتژیک کشور تلقی شده است، انتخابی که تمامی منابع باید برای به ثمر نشستن راستین آن بسیج شود. اما نکته اساسی آن است که چنین هدفی برای تحقق عینی نیازمند ترجمه شدن به سیاست‌ها و استراتژی‌های مناسب است. به بیان دیگر اگر سلسله مراتب تبدیل یک اندیشه به واقعیت عینی را دربر گیرنده سه مرحله هدف، سیاست و استراتژی بدانیم، اهمیت مراحل سیاست‌گذاری، طراحی و اجرای استراتژی‌های مناسب به شکل بهتری نمایان می‌شود. در واقع، بدون ترجمه اهداف به استراتژی و سیاست‌های متناسب، امکان تحقق آنها وجود نخواهد داشت.

بنابراین دستیابی به هدف کانونی سند چشم‌انداز، نیازمند طراحی و اجرای سیاست‌های متناسب در هر دو حوزه داخلی و خارجی است. ناگفته پیداست که حوزه سیاست خارجی به‌عنوان حلقه اتصال یک کشور به عرصه بین‌المللی از اهمیت بسیار بالایی برای دستیابی به این هدف برخوردار است. نقش این حوزه هنگامی روشن‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم توسعه مذکور سند چشم‌انداز، توسعه‌ای برون‌گرا و در تعامل با محیط بین‌المللی است. اهمیت این حوزه را در سه زاویه کلی می‌توان تبیین کرد:

۱. جذب منابع بین‌المللی برای توسعه؛
 ۲. ایجاد و حفظ ثبات در محیط امنیتی؛ و
 ۳. تصویرسازی یک کشور به‌عنوان فرصت جمعی.
- بر این مبنا می‌توان گفت طراحی و اجرای سیاست خارجی متناسب با هدف کانونی سند چشم‌انداز، نقشی بسیار اساسی در دستیابی به آن بازی می‌کند. سیاست خارجی متناسب با این هدف را با توجه به موارد یاد شده

می‌توان سیاست خارجی «توسعه‌گرا» نام نهاد. سیاست خارجی توسعه‌گرا همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، رسالت اصلی خود را زمینه‌سازی برای تحقق فرایند توسعه پایدار، تعریف می‌کند. به بیان دیگر، چنین سیاستی، به راستی، یکی از ابزارهای اصلی دولت توسعه‌گرا برای به‌دست آوردن بخشی از اهداف خود به شمار می‌رود.

در سیاست خارجی توسعه‌گرا اصل بر همکاری و هماهنگی در عرصه روابط بین‌الملل است. البته اصالت یافتن همکاری در این سیاست، همان‌طور که از تنش و رویارویی با نظام بین‌الملل پرهیز می‌کند، به معنای وادادگی و پذیرش وضع موجود در عرصه بین‌المللی نیست، بلکه با استفاده از قواعد بین‌المللی و با ایجاد اجماع و به‌گونه‌ای هدفمند، با کشورهای همسو، در راستای منافع و اهداف کشور گام برمی‌دارد. روشن است که مفهوم سیاست خارجی توسعه‌گرا برای عینیت یافتن، در وهله اول نیازمند تبیین نظری، استراتژیک، دیپلماتیک و ریزبینی است تا از توان

انسجام بخشی به رفتار و گفتار در سیاست خارجی کشور برخوردار شود.

Archive of SID

مجموعه مقالات حاضر پس از ارائه در همایش ملی چشم‌انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا و لحاظ شدن نظرات شرکت‌کنندگان، تحت عنوان «سیاست خارجی توسعه‌گرا» در پنجمین بخش «سخنرانی‌های افتتاحیه»، «مبانی نظری»، «الزامات داخلی»، «الزامات منطقه‌ای و بین‌المللی» و «الگوهای برای سیاست خارجی توسعه‌گرا» تدوین و چاپ شده است. مجموعه مطالب این کتاب که در واقع سوالات اصلی کنفرانس ملی چشم‌انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا را در بر می‌گیرند می‌تواند حول چند محور دسته‌بندی و ارزیابی کرد:

۱. قدرت نظامی و قدرت اقتصادی

آنچه در این محور عنوان شده، مبتنی بر یک بحث تخصصی در سیاست خارجی است که در جامعه علمی روابط بین‌الملل تحت عنوان رابطه، تقدم و تأخر «سیاست علیا» و

«سیاست سفلا» و یا «قدرت نظامی - امنیتی» و «قدرت اقتصادی - فرهنگی» و یا «قدرت سخت» و «قدرت نرم» در جهت گیری های کلان کشورها مطرح است؛ به این معنا که اگر چه ممکن است میان قدرت نظامی و قدرت اقتصادی و یا میان قدرت سخت و نرم تعارض ذاتی وجود نداشته باشد و هر دوی آنها قابل جمع در یک ساختار واحد به نظر برسند و هر یک دیگری را تقویت نمایند، ولی تجارب کشورهای مختلف جهان نشان می دهد که هر کشور بر اساس جهت گیری کلان و اهداف استراتژیک خود ناگزیر از ایجاد تقدم و تأخر منطقی و برقراری رابطه ای هم افزا میان این دو نوع سیاست و یا نگرش به قدرت است. این مفاهیم کلیدی در قالب یکی از سوالات اصلی کنفرانس در سخنرانی افتتاحیه به این صورت مطرح شد که:

آیا ما حاضریم با هزینه سیاست خارجی، چیزی خرج توسعه کنیم یا نه؟ اینکه می گوییم استراتژی ملی، توسعه است و یا در چشم انداز بر توسعه تأکید می کنیم آیا حاضریم برای این

توسعه، یارانه پرداخت کنیم؟ تاکنون از جیب اقتصاد کشور، برای سیاست خارجی هزینه شده است؛ آیا می شود جهت را عوض کنیم و برای رسیدن به توسعه مقداری از جیب سیاست خارجی خرج کنیم؟^(۱)

بر این اساس هر برنامه کلان ملی، اولویت های خاصی را برای سیاست خارجی کشور به وجود می آورد. بر این مبنا حال که سند چشم انداز بیست ساله، توسعه کشور را یکی از اهداف خود تعیین کرده است و تبدیل کشور به جایگاه اول اقتصادی، علمی، فن آوری در منطقه را در افق سال ۱۴۰۴، به عنوان هدف کلان ملی مطرح کرده، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای ایفای نقش و انجام سهم خود در چشم انداز بیست ساله، چه رابطه ای باید میان سیاست های علیا و سفلا ایجاد کند؟ چگونه تقدم و تأخر هم افزایی را میان قدرت سخت و نرم برقرار کند؟ و با چه رویکردی به موضوع اقتصاد و امنیت بنگرد تا بتواند در مسیر تحقق اهداف چشم انداز، انجام وظیفه کند؟ تبیین و چاره اندیشی برای این سوالات

بنیادی در مقالات قسمت «مبانی نظری سیاست خارجی توسعه‌گرا» و نیز قسمت «الزامات ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا» صورت گرفته است. در همین رابطه به تعبیر یکی از مقالات کنفرانس:

تنها از راه در پیش گرفتن و پی‌گیری سیاست خارجی توسعه‌گرایانه در چهارچوب راهبرد تعامل سازنده دستیابی به اهداف چشم‌انداز امکان‌پذیر خواهد بود.^(۲)

تاریخ دولت‌های ملی نشان می‌دهد که رابطه قدرت و توسعه، رابطه‌ای ذاتی است و دولت‌ها، قدرت خود را در توسعه می‌دانسته‌اند. دولت‌ها می‌توانند توسعه را برحسب فوریت‌ها به تأخیر بیندازند اما نمی‌توانند آن را برای همیشه به فراموشی سپارند. در این معنا اصولاً یکی از اهداف سیاست خارجی تلاش برای توسعه است. اساس بحث این است که کشوری که همچنان در معرض تهدید و تضعیف است، باید در پی قدرت باشد. قدرت ملی، در سایه ثروت ملی به دست خواهد آمد و این ثروت ملی است که

قدرت ملی را می‌سازد. با پررنگ دیدن قدرت ملی به راحتی و به سرعت به ثروت ملی نمی‌رسیم.

۲. شرایط جهانی و استراتژی‌های ملی

شناخت نظام بین‌الملل در طراحی و اجرای هر نوع سیاستی دارای اهمیتی اساسی است. این محور در قالب یکی دیگر از سولات کلیدی کنفرانس این‌گونه مطرح شد که:

آیا دلمشغولی اصلی ما حفظ نظام و کشور است؟ آیا دلمشغولی اصلی ما این است که کشوری توسعه نیافته هستیم و باید به یک توسعه فراگیر و جامع دست پیدا کنیم؟^(۳)

طبیعی است که هر یک از این دو دیدگاه که اصطلاحاً «حفظ محوری» و «توسعه‌محوری» خوانده می‌شود، راهبرد خاص خود را می‌طلبد. در گذشته و در بررسی تاریخی ایران می‌توان دریافت که یکی از دلایل عمده شکست‌ها مقابل عوام‌طلبی خارجی و حتی داخلی کشور، عدم گاهی از شرایط بین‌المللی و ضعف شناخت جایگاه بازیگران جهانی بوده است.

امروزه شرایط جهانی بسیار پیچیده‌تر از قبل شده است و بر این اساس هیچ سیاستی در خلأ شکل نمی‌گیرد. در واقع طراحی و اجرای سیاست خارجی موفق نیازمند در نظر گرفتن تعاملات جهانی و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ است. در حالی که با پایان جنگ سرد نوعی سردرگمی در نظام بین‌الملل مشاهده می‌شد، اکنون وارد مرحله‌ای شده‌ایم که برای داشتن سیاست خارجی موفق نیازمند تعامل و نه تقابل با کشورهای جهان هستیم. تعامل با کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و قدرت‌های مؤثر، می‌تواند یکی از ابزارهای کارآمد سیاست خارجی باشد که در سند چشم‌انداز بر آن تأکید شده است. در این رابطه باید گفت که این تعامل نیز بر مبنای منافع متقابل کشورهاست. امروزه دسته‌بندی‌های گذشته با عناوین غرب، شرق، جنوب و شمال همچون دوران جنگ سرد چندان دارای اهمیت نیست بلکه میزان توسعه یافتگی و نقش کشورها معیار تقسیم‌بندی میان آنهاست.

تمامی کشورها فارغ از مسائل

تاریخی، به آینده و دست‌یابی به اهداف توسعه‌گرایانه خود توجه دارند و بر این اساس تلاش می‌کنند حتی با دشمنان خود، برای تحقق اهداف خویش، همکاری کنند. سیاست خارجی را نمی‌توان صرفاً بر مبنای مسائل داخلی طراحی کرد. چنین سیاست خارجی که نتواند شرایط جهانی را درک کند، تنها هزینه‌های اضافی را بر کشور تحمیل می‌کند. زمانی سیاست خارجی موفق است که بتواند حداکثر منافع را برای یک کشور فراهم کند و مسلماً چنین سیاستی باید بتواند در رقابت با کشورهای دیگر و از جمله قدرت‌های بزرگ، کارآمد باشد. تمامی کشورها بر اساس منافع خود عمل می‌کنند و نمی‌توان قدرت‌یابی کشورهای دیگر را نادرست دانست.

هر چند راهبردهای داخلی برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز لازم و ضروری است، ولی در جهان امروز راهبرد انزوای نمی‌تواند کشوری را به سوی اهداف بلندش رهنمون کند و بر همین اساس تمامی کشورها برای بهره‌گیری از امکانات و تسهیلات خارجی و بین‌المللی نیازمند داشتن

سیاست خارجی فعال و هدفمند هستند. به نظر می‌رسد منشأ رویکرد انفعالی به جهان، نوعی ترس ریشه‌دار تاریخی در کشور است که اساساً از عدم اعتماد به نفس در تعامل با جهان خارج ناشی شده است. این آفتی مهلک است که اتفاقاً سند چشم‌انداز بیست ساله با تأکید بر نوعی توسعه برون‌گرا، به واسطه راهبرد «تعامل مؤثر و سازنده» با جهان، در صدد غلبه بر آن برآمده است. تاریخ تحول و سیر صعود و افول تمدن‌های بشری نشان می‌دهد که هیچ فرهنگ و تمدنی نمی‌تواند با انزوا، فرو رفتن در خود و اتکا صرف بر داشته‌های خویش، به رشد و بالندگی برسد. شکوفایی تمدنی در سایه تعامل با محیط بیرونی میسر است (اگر چه استفاده صحیح از تمامی امکانات و داشته‌های خود نیز ضروری است).

تجارب ناشی از دیدگاه‌های انزواگرایانه، جهان‌گريزانه و غیر تعاملی حاکی است که ملل مختلف جهان با اتکا صرف به داشته‌های خود به مرحله توسعه یافتگی نرسیده‌اند. اگر ایران نسبت به تحولات بین‌المللی بی‌اعتنا باشد و خود را از عرصه

تأثیرگذاری سازنده، در تحولات بین‌المللی محروم کند و بخواهد به تنهایی راه خود را طی کند، جهان غیاب ما، آنگونه که خود می‌پسندد، به تصویرسازی از ایران می‌پردازد؛ تصویری عمدتاً غیرواقعی که موانع جدی در مقابل توسعه ملی و شکوفایی منطقه‌ای و بین‌المللی کشور ایجاد می‌کند. یک تمدن پویا و در حد قدرت منطقه‌ای توسعه یافته، ناگزیر از تعامل با جهان است تا ضمن تأمین ملزومات شکوفایی، خود به تصویرسازی مناسب شأن خویش در جهان پردازد. به عبارت دیگر ما نتوانیم تصویری واقعی از خود ارائه بدهیم، این تصویر به طور اجتناب‌ناپذیر توسط دیگران ساخته خواهد شد.

نکته بسیار مهم دیگر آنکه ما با تکیه بر تداوم تاریخی چند هزار ساله و فرهنگ غنی خود، معتقدیم که برای جهان سخن جدیدی داریم که طبیعی است که طرح این سخن تازه که ذیل عنوان «شرایط جهانی» مطرح شده است، نیازمند تعامل با جهان است. تعامل با جهان نیازمند درک روندها و تحولاتی است که در این عرصه

پیوسته در حال رخ دادن است. بنابراین درک روندها و فرایندهای جهانی و تعامل با آنها برای کشوری چون ایران بسیار اهمیت دارد. به راستی چگونه می‌توانیم مدعی داشتن «طرحی نو» باشیم، اما از ارائه آن و قرار گرفتن در معرض تعامل با دیگران و نقد و نظر آنان پرهیز کنیم!؟

۳. درون و پیرامون

در متن سند چشم‌انداز یکی از معیارهای مقایسه جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴، کشورهای منطقه هستند. دستیابی به جایگاه اول منطقه‌ای بدون توجه دائمی به جایگاه و موقعیت کشورهای دیگر امکان پذیر نیست. ضمن آنکه مفهوم قدرت اساساً مفهومی نسبی و سیال است و به همین دلیل دولت‌ها دائماً ناگزیر هستند تا موقعیت خود را نسبت به سایر دولت‌ها مورد ارزیابی و سنجش قرار دهند. علاوه بر این، سیاست خارجی یک کشور در قبال محیط خارجی و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی صرفاً نه از اصول، ارزش‌ها و هنجارهای داخلی ناشی می‌شود و نه می‌تواند تنها با توجه به هنجارها و

قواعد عرصه بین‌المللی و تحولات و روندهای جهانی تنظیم شود؛ بلکه در عرصه عمل، تنظیم رویکردی مناسب در سیاست خارجی مستلزم توجه همزمان و متناسب به ارزش‌ها و هنجارهای داخلی و هنجارها، قواعد و روندهای بین‌المللی است. بر این اساس در صورتی که هدف نهادین سیاست خارجی ارتقاء سطح قدرت سیاسی و اقتصادی کشور و همچنین افزایش تأثیرگذاری در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی باشد، نه تنها در کنار مبانی داخلی سیاست خارجی، هنجارها و روندهای بیرونی را باید مورد توجه قرار داد، بلکه از آنجایی که عرصه سیاست خارجی، صحنه تعامل با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است، شناخت هنجارها و روندهای محیط بیرونی و تنظیم سیاست خارجی بر اساس این شناخت ضروری است. مقالات قسمت «الزامات منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست خارجی توسعه‌گرا» به خوبی تبیین‌کننده این موضوعات هستند. این مقالات به‌طور خاص بر دیپلماسی، به‌عنوان ابزار سیاست خارجی توسعه‌گرا، برای کنش مناسب در

محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و تحقق اهداف توسعه‌ای کشور تأکید کرده‌اند. از این رو هرگونه داعیه تأثیرگذاری، الگوسازی و الهام بخشی در سطح منطقه‌ای و جهانی، نیازمند توجه به هنجارها و روندهای بیرونی در کنار اصول و ارزش‌های داخلی است که در سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» متجلی شده است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله در این راستا «تعامل سازنده» را به‌عنوان رویکرد اصلی در تعامل با جهان خارج مطرح می‌کند و تبدیل شدن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در منطقه طبق این سند، مستلزم تنش‌زدایی و تعامل مؤثر و سازنده با کشورهای منطقه و به‌ویژه سیاست‌گذاری در چارچوب هنجارها، قواعد و فهم بین‌الذهانی منطقه‌ای است. هرگونه رویکردی در سیاست خارجی که بدون توجه به این چارچوب، طراحی و تعقیب شود، امکان الگوسازی و تحول آفرینی محدودی خواهد داشت؛ و در این راستا لازم است، علاوه بر شناخت نظام بین‌الملل، درک صحیح و عمیقی از سیاست خارجی کشورهای منطقه، در محیط پیرامونی ما ایجاد شود.

هر چند مبانی و ریشه‌های داخلی سیاست خارجی در رویکردهای خارجی کشور امری مهم و غیرقابل چشم‌پوشی است، اما تأثیرگذاری بیرونی، مستلزم تعاملی متناسب با هنجارها و قواعد محیط مورد هدف است. الگوهای دوستی، دشمنی و رقابت، در عرصه سیاست خارجی بر مبنای تعاملات چندجانبه بازیگران و معانی جمعی مبتنی بر فهم بین‌الذهانی شکل می‌گیرد و کنش‌ها و رویه‌های هر کشوری در سیاست خارجی نیز بر این فهم بین‌الذهانی تأثیرگذار است؛ پس طبیعی است که هرگونه کنش و واکنش، بدون توجه به هنجارها و روندهای بیرونی نه تنها تأثیرگذاری سیاست خارجی را به رغم هزینه‌های بسیار، کاهش می‌دهد،

بلکه این امر می‌تواند به انزوا و حتی ورشکستگی آن کشور منجر شود.

از این رو هرگونه داعیه تأثیرگذاری، الگوسازی و الهام بخشی در سطح منطقه‌ای و جهانی، نیازمند توجه به هنجارها و روندهای بیرونی در کنار اصول و ارزش‌های داخلی است که در سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» متجلی شده است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله در این راستا «تعامل سازنده» را به‌عنوان رویکرد اصلی در تعامل با جهان خارج مطرح می‌کند و تبدیل شدن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در منطقه طبق این سند، مستلزم تنش‌زدایی و تعامل مؤثر و سازنده با کشورهای منطقه و به‌ویژه سیاست‌گذاری در چارچوب هنجارها، قواعد و فهم بین‌الذهانی منطقه‌ای است. هرگونه رویکردی در سیاست خارجی که بدون توجه به این چارچوب، طراحی و تعقیب شود، امکان الگوسازی و تحول آفرینی محدودی خواهد داشت؛ و در این راستا لازم است، علاوه بر شناخت نظام بین‌الملل، درک صحیح و عمیقی از سیاست خارجی کشورهای منطقه، در محیط پیرامونی ما ایجاد شود.

بدون نتیجه‌ای خواهد بود. نکته قابل توجه این است که میزان شفافیت و ابهام دولت‌ها رابطه مستقیمی با سطح قدرت آن‌ها دارد. در جهان کنونی دولت‌هایی که از سطح قدرت بالاتری برخوردار هستند بیشتر قادر خواهند بود از ابزار شفافیت و ابهام بهره ببرند.

۵. ایرانی بهتر در دنیایی بهتر

این محور به یکی از مناظرات شناخته شده و تخصصی حوزه مطالعات امنیتی و راهبردهای مرتبط با آن پرداخته است. در مطالعات امنیت ملی دو نظریه اساسی در مقابل یکدیگر مطرح می‌شوند. نظریه اول معتقد است که حفظ و تأمین امنیت ملی منوط به حداکثر ساختن قدرت ملی است. بر این اساس در امر سیاست‌گذاری‌های امنیت ملی، هر ملتی باید قدرت خود را (ولو به زیان سایر ملل) افزایش دهد تا امنیت خویش را تأمین کند. به عبارت دیگر این همان بازی با حاصل جمع صفر است، که میان امنیت هر ملت، با امنیت سایر ملت‌ها نسبت معکوس برقرار می‌کند. این دیدگاه که در واقع به دنبال کاهش آسیب‌پذیری است

دولت‌ها در سطح اهداف، اصول، رویکردها و جهت‌گیری‌ها باید بتوانند شفاف و قابل پیش‌بینی باشند، اما در سطح استراتژی و تاکتیک، اقتضای شرایط، تعیین‌کننده میزان شفافیت یا ابهام دولت‌ها است. علاوه بر این، پیش‌بینی‌پذیر بودن تا حدود زیادی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در دنیای کنونی است، مگر آنکه برای یک دولت، روابط با سایر بازیگران بین‌المللی در درجه دوم اهمیت قرار داشته باشد. به عبارت دیگر اگر دولت‌ها به طور نسبی - و نه مطلق - قابل پیش‌بینی نباشند، امکان تعامل با دولت‌های دیگر برای آنها وجود نخواهد داشت. این مسئله به ویژه برای کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران که از سوی ایالات متحده آمریکا و برخی از دیگر قدرت‌های غربی با فشارهای سیاسی و تبلیغاتی گسترده مواجه است، ضرورتی دو چندان دارد. به عنوان نمونه تلاش جمهوری اسلامی ایران برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، در صورتی که از جهت رعایت حقوق سرمایه‌گذاران خارجی قابل پیش‌بینی نباشد، تلاش

مبنای «استراتژی امنیت ملی» را تشکیل می‌دهد. این نظریه بیشتر در میان قدرت‌های بزرگ رایج است؛ چنین قدرت‌هایی می‌توانند به واسطه منابع فراوانی که در اختیار دارند، استراتژی‌های امنیت ملی خود را با موفقیت به سرانجام برسانند. در واقع اغلب، این قدرت‌های بزرگ هستند که می‌توانند بین سه عنصر استراتژی یعنی: اهداف، راه‌ها و ابزارها، ارتباط منطقی و منسجم برقرار کنند.

نظریه دوم معتقد به تحقق امنیت ملی از طریق افزایش همکاری‌های بین‌المللی است. بر این اساس امنیت یک ملت زمانی افزایش می‌یابد که امنیت همه ملت‌ها افزایش پیدا کند. به عبارت دیگر این همان بازی با حاصل جمع مثبت است که میان امنیت هر ملت با امنیت سایر ملت‌ها نسبت مستقیم برقرار می‌کند. در واقع این نظریه در صدد کسب امنیت ملی از طریق کوشش برای از میان بردن یا کاهش تهدیدهای امنیتی به واسطه توجه به ریشه‌های ناامنی در سطح بین‌المللی است. این نظریه، مبنای «استراتژی امنیت بین‌المللی» است. با بررسی متن سند چشم‌انداز بیست

ساله و اهداف طرح شده در آن، همین نظریه دوم (رویکرد امنیت بین‌المللی) است که با اهداف تأمین منزومات توسعه ملی در قالب راهبرد تعامل سازنده، گسترش همکاری‌های بین‌المللی ایران با جهان را مطرح کرده است.

۶. فضای امنیتی یا فضای توسعه‌ای

محور آخر به این موضوع پرداخته است که چه نوع فضایی برای تحقق اهداف توسعه‌ای سند چشم‌انداز بیست ساله، مناسب است؟ فضای امنیتی یا فضای توسعه‌ای؟ درک صحیح از نظام بین‌الملل کنونی این مسئله را مطرح می‌کند که کشورهای جهان بعد از جنگ سرد به سمت اولویت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حرکت کرده‌اند که اینها خود نیازمند ابزار جدیدی هستند. در دوران جنگ سرد اولویت‌های امنیتی موجب می‌شد تا تنها به گسترش ابزار سخت‌افزاری و جبهه‌سازی در برابر کشورهای دیگر به عنوان «دشمنان» توجه شود؛ در حالی که امروزه به تقویت توان و قدرت رقابتی توجه می‌شود و تعامل و همکاری به شکل

منطقه‌ای برای تقویت در برابر «رقبا» و نه دشمنان مطرح است. مفهوم «خودیان» اگرچه به‌عنوان بنیان درک واقع‌گرایانه از جهان، اعتبار نسبی خود را حفظ کرده است، اما به‌هر حال مربوط به ادبیات دوران جنگ سرد است که معتقد بود صرفاً تقویت مرزها و افزایش توان تسلیحاتی و نظامی می‌تواند امنیت کشورها را تضمین کند. در دوران کنونی چنین اقداماتی تنها می‌تواند مکمل حرکت‌های بزرگ‌تر و بنیادی‌تر توسعه‌ای باشد که نه تنها با محصور کردن کشور در چارچوب مرزهایش به بهانه ایجاد امنیت به دست نمی‌آید بلکه کشور را بیشتر به ورطه ناامنی و مشکلات ناشی از توسعه نیافتگی می‌کشاند. این مفاهیم و استدلال‌ها به صورت مبسوط در سه مقاله انتهایی کتاب که به ارائه الگوهایی برای سیاست خارجی توسعه‌گرا در قالب بررسی تجارب سیاست خارجی کشورهای چین، مالزی و هند، پرداخته، به بحث گذاشته شده است. (۵)

امروزه برخی معتقدند که واقعیت‌های جهانی، ما را به دورانی

بعد از امنیت دسته جمعی برده است. ثبات و پیشرفت اقتصادی است که به کشورها قدرت می‌دهد تا با کشورهای همسایه خود یا کشورهای که با آنها منافع مشترکی دارند، متحد شوند و در مرحله بعدی برای تثبیت و استمرار منافع خویش به ساز و کارهای امنیتی بیاورند. کسب منافع اقتصادی که نیازمند ثبات است، خود امنیت‌زا شده است. در جهان کنونی برخی کشورها حاضرند برای پیشرفت و توسعه هر چه بیشتر، برخی اختلافات سیاسی و امنیتی خود با کشورهای دیگر را به حالت تعلیق در آورند و از تنش‌زایی جلوگیری کنند. نمونه بارز این امر کشور چین است که با وجود تأکیدش بر تمامیت ارضی و الحاق تایوان به این کشور، حاضر نیست با ایجاد تنش منطقه‌ای برای بازپس‌گیری این جزیره، فضای لازم برای تعاملات اقتصادی‌اش را بی‌ثبات کند. چین در عین حال منافع امنیتی خود را رها نکرده است بلکه با اولویت‌بندی و در نظر گرفتن منافع بلند مدت، توسعه و رشد اقتصادی را در جایگاهی برتر از امنیت‌سازی به شکل دوران جنگ سرد، قرار داده

است. تقویت توان اقتصادی به همراه مطرح شدن یک کشور به عنوان وزنه قدرتمند در تعاملات جهانی، امروزه می‌تواند تضمینی برای ثبات امنیتی آن در منطقه و جهان باشد. تعاملات فرهنگی و سیاسی نیز مکمل توان اقتصادی به شمار می‌روند و می‌توانند در مطرح شدن کشورها در عرصه جهانی مؤثر باشند. تقویت موضع سیاسی و فرهنگی یک کشور با ثبات و کارآمد، می‌تواند امنیت ایجاد کند در حالی که تهدید کشورهای دیگر و نمایش پیشرفت تسلیحاتی که مربوط به دوران جنگ سرد است، موجب انزوا می‌شود و خود منشأ ایجاد ناامنی است. سیاست خارجی توسعه‌گرا نیازمند شناخت شرایط جدید جهانی است و باید دانست امروزه تعریف از

امنیت و راه‌های برقراری آن کاملاً متفاوت با دوران جنگ سرد است. در نهایت باید گفت که بحث اصلی کنفرانس و مجموعه مقالات برگرفته از آن، پاسخ به این سؤالات بوده است که اگر سند چشم‌انداز بیست ساله را ارائه‌کننده تصویری کلان از اهداف و جهت‌گیری کشور در بیست سال آینده بدانیم، آنگاه چه

راهبردی را باید در ارتباط خود با جهان و نیز در سیاست خارجی خویش برگزینیم؟ نسبت میان دغدغه‌های کلان «حفظ-محوری» و «رشد-محوری» چگونه باید تنظیم شود؟ رابطه سیاست علیا و سیاست سفلا و قدرت سخت و قدرت نرم در عرصه جهت‌گیری کلی کشور و سیاست خارجی ما چگونه برقرار شود تا خصلتی نامتعارض و هم‌افزا بیابد؟ اگرچه مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا در قالب شش محور فوق‌الذکر گامی مؤثر در تبیین سوالات و مسائل فوق برداشته است، ولی ضرورت تداوم بحث‌های نظری و راهبردی در این حوزه، همچنان باقی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، زیر نظر محمود واعظی؛ گردآوری و ویرایش سید مسعود موسوی شفیعی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷، صص ۲۳-۲۴.
۲. همان، ۱۳۸۷، ص ۴۴.
۳. همان، ۱۳۸۷، ص ۱۶.
۴. همان، ۱۳۸۷، صص ۳۶۸-۳۶۷.
۵. همان، ۱۳۸۷، صص ۶۰۸-۵۰۹.